

قلب پنهان آموزش و پرورش

لیلا سلیقه دار

دکترای برنامه‌ریزی آموزشی

اشاره

عبارت مثلث طلایی در آموزش و پرورش یادآور اهمیت و نقش مؤثر ارتباط و هماهنگی میان دانش‌آموزان، اولیا مدرسه و خانواده دانش‌آموزان است؛ تا جایی که نه تنها نادیده انگاشتن والدین در مسیر تعلیم و تربیت فرزندان بلکه حتی سهم‌دهی کمتر به آن‌ها در این مسیر می‌تواند به آشفتگی تربیت و تحقق نیافتن اهداف متصور بینجامد. بر این اساس، هر نظام آموزشی که در آن تمام یا بیشتر توجه و تأکید بر شیوه‌های آموزشی و هدایتی دانش‌آموزان و معلمان است و به نهاد خانواده و چگونگی همراهی و همکاری آن در بطن تربیت و تعلیم نمی‌پردازد، همچون سازه‌ای ناتمام و غیرمؤثر است که با وجود صرف هزینه‌های مادی و معنوی به سرانجام مورد انتظار و مطلوب نمی‌رسد. با این همه، آیا والدین برای همراهی مؤثر و فعال به آموزش و اطلاعات ویژه‌ای نیاز دارند؟ چگونه می‌توان به تقویت خانواده به‌عنوان منبعی تأثیرگذار در مسیر تعلیم و تربیت دانش‌آموزان اقدام کرد؟ این امر در مدارس گوناگون در سطح جهان چگونه روی می‌دهد؟ پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها محور نوشته پیش‌روست.

سواد خانوادگی!

یکی از مهم‌ترین رخدادهای زندگی نوین به تعریف تازه‌ای از سواد و حداقل‌های لازم برای داشتن سلامت و موفقیت در زندگی مربوط می‌شود؛ تا جایی که یونسکو به تعریف انواعی از سواد به منزله ضرورت‌های اطلاق عنوان باسواد به یک فرد اشاره می‌کرد. سواد عاطفی، سواد ارتباطی، سواد مالی، سواد رسانه، تربیتی و سواد رایانه از جمله این موارد است. در کنار این موارد، سواد کشاورزی، سواد تحلیلی، سواد کارکردی، سواد فرهنگی، سواد بوم‌شناختی، سواد سلامتی، سواد سلامتی روانی، سواد نژادی، سواد عددی، سواد بصری، سواد علمی و سواد اطلاعاتی رایج و مورد توجه کارشناسان حوزه‌های مربوطه است.

در این میان سواد عاطفی، ارتباطی و نیز سواد تربیتی مرتبط‌ترین اطلاعات و مهارت‌های لازم برای خانواده است. مقصود از سواد عاطفی، توانایی برقراری روابط عاطفی شایسته با خانواده، همسر و دوستان است و شامل مهارتی است که ما به وسیله آن قادر به اندیشیدن، تشخیص دادن، اداره کردن، دریافتن و انتقال عواطف خود به‌طور مناسب و درک و فهم این مطلب هستیم که این عوامل چگونه رفتارها و مناسبات ما را شکل می‌دهند و بر اندیشیدن ما تأثیر می‌گذارند.

سواد ارتباطی، به توانایی برقراری ارتباط و تعامل با تمامی اعضای جامعه مربوط می‌شود و مبتنی بر نیاز اجتماعی انسان، توانایی اعتماد داشتن به دیگران و خود را متعهد و مسئول اجتماع خویش دانستن است. سواد تربیتی نیز، چنان‌که از نامش برمی‌آید، به توانایی تربیت فرزندان به‌صورت شایسته و درخور انسانی مربوط می‌شود. اگر این سه نوع سواد را در کنار یکدیگر قرار دهیم، با مجموعه دانایی‌ها و توانایی‌هایی روبه‌رو هستیم که هر خانواده برای حصول موفقیت به آن‌ها نیازمند است و به همین سبب، عنوان «سواد خانواده موفق» را به این مجموعه اطلاق می‌کنیم.

خانواده، منبعی بی‌بدیل

یکی از دلایل تأکید بر خانواده، نقش و تأثیر کلیدی و بنیادی آن بر تربیت فرزندان است. خانواده اولین جایگاه زندگی و تربیت و نیز اولین آموزشگاه فرزند پس از تولد است و اساس شخصیت او در آنجا شکل می‌گیرد. به همین سبب، نه‌تنها در دوره پیش از مدرسه بلکه در طول دوران زندگی فرزندان، خانواده منبعی تأثیرگذار بر روند تربیت و یادگیری آن‌هاست و هیچ گزینه دیگری نمی‌تواند جایگزین آن شود یا بخشی از مهم‌ترین مسئولیت‌های پرورش فرزندان را برعهده بگیرد. به همین سبب است که انتظار نادرست والدین مبنی بر واگذاری تمامی مسئولیت‌های تربیت و یادگیری فرزندان خود به مدرسه می‌تواند به تباهی خانواده و از میان رفتن ارزش و جایگاه این نهاد مقدس منجر شود. به بیان دیگر و به قول حافظ شیرازی

مکن در این چمنم سرزنش به خودرویی

چنانچه پرورشم می‌دهند، می‌رویم

با این همه، با ورود فرزندان به مدرسه و آغاز زندگی مستقل اجتماعی و رسمی آنان، منابع تربیتی و یادگیری دیگری در

کنار خانواده در مقابل دانش‌آموزان ظاهر می‌گردند و همین امر می‌تواند به آشفتگی و سردرگمی آن‌ها برای طی مسیر درست زندگی و تربیت منجر شود. این در شرایطی است که والدین و اولیاء مدرسه از یک نظر و از یک مسیر واحد به عرصه هدایت و تربیت فرزندان وارد نمی‌شوند یا با یکدیگر در تعارض‌اند، بدیهی است در چنین موقعیتی، تصمیم‌گیری برای کودک و نوجوان مختل می‌شود و تشخیص سره از ناسره برای او به مسئله‌ای حل ناشدنی و مبهم تبدیل می‌گردد.

بر این اساس، تعبیر هدایت و آموزش خانواده به معنای معمول و رایج آن که به روشن‌سازی، آگاهی‌دهی و توانمندسازی آن‌ها در مسیر تربیت فرزندان اشاره دارد، گستره بیشتری را شامل می‌شود که در آن لازم است مدرسه و خانواده به‌عنوان همراهنای جدانشدنی به سوی یکدیگر بیایند و همگام‌سازی رخ دهد.

تعبیر امروز از آموزش

اغلب ما با شنیدن نام آموزش خانواده با یاد کلاس‌هایی با حضور مادران و پدران دانش‌آموزان می‌افتیم؛ جایی که همگی آن‌ها در کنار هم می‌نشینند و به سخنان یک مدرس گوش می‌دهند و در مورد خانواده و به‌ویژه نقش والدین در تربیت فرزندان اطلاعاتی کسب می‌کنند. از چنین منظری، آموزش و ارتقاء دانایی و گاه توانایی والدین محور اساسی آموزش خانواده را تشکیل می‌دهد. این در حالی است که خانواده زمانی می‌تواند به‌عنوان یک مؤلفه تأثیرگذار تربیتی ایفای نقش کند که با دیگر منابع تربیتی، و مهم‌ترین آن مدرسه، دارای تناسب در هدف و شیوه عملکرد باشد؛ تا جایی که در حد امکان از نمایش تعارض و اختلاف پرهیز نماید. این نکته همانند یک نکته طلایی تربیتی در خانواده است. مطابق این تأکید، مهم‌ترین راه موفقیت در تربیت فرزندان این است که والدین بتوانند اختلافات احتمالی خود در شیوه‌های تربیتی فرزندان را به نمایش نگذارند و در مقابل فرزندان خود به‌گونه‌ای عمل کنند که فاصله و تفاوت میان آن‌ها از نظر اقدامات تربیتی احساس و مشاهده نشود. این موضوع در هر موقعیت تربیتی دیگری نیز که منابع پرورش‌دهنده متنوع و گوناگون‌اند، صدق می‌کند. مدرسه و خانواده که با هدف تربیت و آموزش زندگی می‌کوشند فرزندان و دانش‌آموزان را هدایت کنند، تنها زمانی به هدف متصور خود می‌رسند که با یکدیگر همگام باشند.

با این نگاه وجود تنوع مدارس با رویکردهای تربیتی و آموزشی از جمله برتری‌هایی محسوب می‌شود که امکان انتخاب و گزینش بیشتری به خانواده‌ها می‌دهد و زمینه را برای تناسب و تطابق شیوه‌های تربیتی این دو نهاد فراهم می‌آورد.

بخشی از اهداف آموزش خانواده در مدرسه

در فرایند آموزش خانواده هدف این است که اعضای خانواده اعم از مادر، پدر و فرزندان دانش و مهارت‌های لازم را بیاموزند تا بتوانند:

- وظایف خود را در خانواده بشناسند و به خوبی انجام دهند؛
- نقش‌های خود را در خانواده بشناسند و به خوبی اجرا کنند؛

- حقوق خود و افراد خانواده را بشناسند و به آن‌ها احترام بگذارند؛

- ارتباط انسانی را بشناسند و ارتباط سالم برقرار کنند؛
- سایر مهارت‌های زندگی را تمرین کنند و شیوه‌های گوناگون حل مسئله را در کنار یکدیگر تجربه نمایند؛
- با اهداف و شیوه‌های تربیتی و مقاصد آموزش و پرورش و مدرسه آشنا شوند؛

- تعامل مؤثر و فعال با مدرسه را فراگیرند؛
- به هماهنگی در شیوه‌های یادگیری با مدرسه دست یابند؛
- از طریق بحث و گفت‌وگو فعالیت‌های تربیتی و آموزشی خود را نقد کنند و مناسب‌ترین و کارآمدترین راه‌ها را برگزینند.

تکه‌ای از یک جورچین

نگاهی به شیوه‌های آموزش خانواده در کشورهای دیگر می‌تواند ایده‌های بسیاری را در ذهن مدیران مدارس و دیگر مخاطبان این نوشته ایجاد کند اما نباید فراموش کرد که در کشورهای توسعه‌یافته هرگز به آموزش دادن به والدین به‌عنوان راهکاری که امکان تأثیرگذاری مجزا داشته باشد، نگریده نمی‌شود و خانواده و رشد و تعالی آن به جوانب بسیار گسترده‌تری وابسته و از پشتیبانی و حمایت‌های وسیع نهادهای گوناگون اجتماعی و مدنی بهره‌مند است. این مثال همانند نگرستن به یک جورچین است که قطعات آن در کنار یکدیگر و با هم معنا پیدا می‌کنند و نمی‌توان تنها با در دست داشتن یک تکه از یک جورچین امیدی به دستیابی نتیجه نهایی و مطلوب داشت. بر این اساس، بهترین دریافته و برداشت از این قبیل مطالعات این است که از به نگاه جزئی‌نگر در آن بخش از مسئولیت خود پرهیز کنیم و توجه داشته باشیم که کلیت امر بر اجزاء آن تأثیر می‌گذارد. در عین حال، توجه به اجزاء اقدامات کشورهای دیگر نیز می‌تواند تا حدودی ایده‌های تحولی و تغییرات اثرگذار را به ذهن متبادر کند. لازم به یادآوری است که بیان ویژگی‌های حمایتی و آموزش خانواده در دیگر کشورها به معنای تأیید و پذیرش یک‌سویه آن‌ها نیست.

نگاهی به چند نقطه دنیا

در بسیاری از کشورها موضوع آموزش خانواده به نهاد مدرسه محدود نمی‌شود؛ نهادهای متعددی این مسئولیت را برعهده دارند و دولت خود را موظف می‌داند که از طرق گوناگون زمینه رشد و تعالی خانواده و مهارت‌ورزی والدین و فرزندان را فراهم آورد. این نگاه کلان و وسیع به خانواده و نقش و جایگاه آن می‌تواند حمایت‌هایی را از منظرهای گوناگون فراهم آورد. برای مثال، در کشور کانادا مادر دانش‌آموزی که با تولد فرزند دوم خود روبه‌روست، از حمایت‌های مادی و معنوی دولت برای نگهداری و پرورش نوزاد خود بهره‌مند می‌شود و با حضور پرستار و نیز تأمین مالی کودک تازه متولد شده، با آزادی و آرامش بیشتری می‌تواند مسیر تربیتی فرزند دانش‌آموز خود را نیز رصد کند و از ایفای نقش مادری در مورد او غافل نشود. از دیگر حمایت‌ها حضور مشاور و روان‌کاو در کنار مادر و خانواده

است تا از مشکلات و مسائل احتمالی مطلع شود و راهکارهایی را ارائه دهد. برگزاری جلسات گفت‌وگو و مهارت‌ورزی ویژه والدین که از سوی نهادهای اجتماعی مانند شهرداری تحت نظارت دولت برگزار می‌شود، از دیگر منابعی است که برای مادران و پدران دارای فرزندان همسال امکان تعاملات اجتماعی و به‌روآوری اطلاعات و توانایی‌های لازم تربیتی را فراهم می‌کند.

در کشور کانادا کتابخانه‌های دولتی از دیگر منابعی هستند که ارتقاء سطح دانایی و مهارتی والدین و خانواده‌ها را برعهده دارند. وجود کتابخانه‌های مجهز و گسترده موضوعی و تسهیلات رایگان فرصتی را فراهم می‌آورد که خانواده‌ها بتوانند با حضور در این اماکن از فعالیت‌های گوناگون این مراکز بهره‌مند شوند. در این کتابخانه‌ها طبقات و فضاهایی به فرزندان در سنین مختلف اختصاص دارد که حضور همه اعضای خانواده را با هم در آنجا امکان‌پذیر می‌سازد. همچنین، راهنمایان خانواده و کتابداران وظیفه دارند که منابع متناسب تربیتی و آموزشی را به خانواده‌ها معرفی کنند و در اختیارشان قرار دهند.

در دانمارک شهرداری‌ها مسئولیت بالایی برای هدایت خانواده‌ها و نیز نظارت بر روند رشد و تربیت فرزندان برعهده دارند؛ تا جایی که اگر محرز شود والدینی در این زمینه اطلاعات کافی ندارند، موضوع بلافاصله با شهرداری محل و مشاوران والدین در میان گذاشته می‌شود و امکانات یادگیری در اختیار آنان قرار می‌گیرد. این مسئله آن قدر اهمیت دارد که اگر والدین نتوانند از عهده این کار برآیند، در نهایت، کودکانشان را از آنان می‌گیرند و در محل‌های دیگری نگهداری می‌کنند. والدین در یک دوره معین فرصت دارند که با افزایش اطلاعات و مهارت‌های خود، زمینه را برای تربیت و رشد فرزندشان فراهم آورند تا وی دوباره به آغوش خانواده برگردد.

برگزاری جلسات پخش فیلم‌های تربیتی و گفت‌وگو در این باره و نیز جلسات سخنرانی در خصوص تعلیم و تربیت در کتابخانه‌ها - که وظیفه ارائه خدمات رایگان به خانواده‌های محله خود را دارند - از جمله فعالیت‌های آموزشی است که شهرداری‌ها عهده‌دار آن هستند. در مناسبت‌های گوناگون نیز جشن‌هایی با حضور همه اعضای خانواده از سوی این نهاد برگزار می‌شود که در آن والدین فعالیت‌هایی چون آماده‌سازی غذا را در کنار فرزندانشان انجام می‌دهند و به این ترتیب، تعامل و ارتباطات هرچه نزدیک‌تر اعضای خانواده افزایش می‌یابد.

در فرانسه کاهش ساعات کار رسمی هفته از ۳۹ ساعت به ۳۵ ساعت سیاستی است که به منظور ایجاد تعادل خانواده، کار و بهبود روابط والدین اجرایی شده است. ارائه مشاوره مورد نیاز برای والدین و دانش‌آموزان از طریق مدارس راهکار دیگری برای ارتقاء سطح دانایی و توانایی خانواده است. در سوئد نیز به منظور حمایت از خانواده و آموزش آن، برنامه‌هایی منظور شده است که در حیطه‌های مختلف از قبیل سلامت، مراقبت‌های اجتماعی، امور مالی، و رفاه اثر می‌گذارد و تأثیر آن‌ها در افزایش مهارت‌های والدین چشمگیر است. در جوامعی همانند برزیل، تقویت روابط اعضای خانواده از اصلی‌ترین مهارت‌های لازم برای رشد و آموزش خانواده است و به شیوه‌ای غیرمستقیم بر این موضوع

تمرکز می‌شود. برای مثال، در برزیل ناهار وعده بسیار مهمی است؛ بنابراین کار همه مدارس ساعت هفت شروع می‌شود تا کودکان حتما ناهار را در خانه و با خانواده‌شان بخورند.

خانه دوم

در ایران، مدرسه یکی از معتبرترین مراکز دنبال‌گیری آموزش خانواده است که با در دست داشتن شرایط تمرکز بر آموزش، از قدرت زیادی برای ایجاد شرایط ارتقاء سطح دانایی و توانایی‌های والدین برخوردار است. اعطای این مسئولیت بزرگ به مدارس دارای برتری‌های بسیاری است که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

• مدارس می‌توانند متناسب با شناختی که از دانش‌آموزان به دست می‌آورند برای آموزش خانواده اقدام کنند.

• برگزاری کارگاه‌های آموزش والدین در کنار فرزندان در مدارس به سادگی امکان‌پذیر است.

• والدین به مدرسه فرزندان خود نسبت به مراکز خصوصی، اعتماد بیشتری دارند.

• والدین اغلب، خود را به متابعت از دعوت مدرسه برای شرکت در آموزش‌های خاص ملزم می‌دانند.

• مدرسه می‌تواند علاوه بر پیگیری موضوعات عمومی و معمول خانواده، به افزایش سطح آگاهی آنان در زمینه اهداف آموزش و پرورش کمک کند و زمینه همکاری خانواده‌ها را فراهم آورد.

• تمرکز آموزش خانواده در مدارس می‌تواند موجب شود تا تمامی آموزش‌ها و زمینه‌های لازم برای ارتقاء آنها قابل رصد و پیگیری بوده و همه‌گیر شدن پرورش مهارت‌های اساسی و بنیادی خانواده محقق شود.

• امکان بهینه‌سازی آموزش خانواده از طریق آموزش به اولیاء مدرسه به‌عنوان مجریان این برنامه تسهیل می‌شود.

• تطابق نیاز هر خانواده به آموزش‌های خاص با هدایت‌های قابل ارائه از سوی مدرسه افزایش می‌یابد.

• انجام نیازسنجی و برآورد ضرورت‌های آموزشی خانواده از طریق مدارس با سهولت و سرعت بیشتری قابل انجام است.

• دست‌بندی خانواده‌هایی با شرایط نزدیک به یکدیگر، به منظور ارائه خدمات آموزشی گروهی و مشاوره در مدارس قابلیت انجام دارد و به بهره‌گیری گسترده‌تر خانواده‌ها از موقعیت‌های آموزشی بیشتر منجر می‌شود.

• با ایجاد هماهنگی بیشتر میان شیوه‌های تربیتی مورد انتظار مدرسه و خانواده از طریق آموزش خانواده در مدرسه، از آشفتنی تربیتی بین این دو نهاد جلوگیری می‌شود و زمینه برای تربیت سازنده‌تر دانش‌آموزان فراهم می‌آید.

• امکان بهره‌گیری مدارس از منابع خارج مدرسه و منابع محلی از طریق ورود به آموزش خانواده و انجمن اولیا و مربیان بیشتر می‌شود و همین امر به ارتقاء هرچه بیشتر مهارت‌های خانواده و بهره‌مندی از تخصص و توانمندی‌های آنها منجر می‌گردد.

• به دلیل حضور دانش‌آموزان در مدرسه به‌عنوان خانه دوم

آن‌ها، میزان تعلق و در نتیجه پایبندی خانواده‌ها به آموزش‌های ارائه شده در مدرسه افزایش می‌یابد.

• امکان ایجاد تعامل بین والدین و دانش‌آموزان در مدرسه از طریق برگزاری اردوها و دیگر فعالیت‌های پرورشی، که در آنها توانایی حل مسئله‌محور برنامه است، توسط مدارس فراهم می‌شود.

• طراحی پروژه‌های خانوادگی برای ایجاد ارتباط مؤثر و گفت‌وگوی سازنده و هدفمند بین مادر، پدر و فرزندان از طریق مدرسه به ارتقاء سطح مهارت‌های خانواده کمک می‌کند.

• بهره‌گیری از ظرفیت انجمن اولیا و مربیان به تعداد همه دانش‌آموزان مدرسه می‌تواند به توسعه آموزش خانواده کمک کند و این امر به سادگی در دل مدارس قابلیت انجام دارد.

• علاوه بر برگزاری جلسات آموزشی خانواده، که با مرکزیت کلاس‌های آموزشی صورت می‌گیرد، جلسات بحث گروهی، پرسش و پاسخ، نمایش فیلم و تئاتر و نقد و بررسی آن‌ها، ارتباطات در فضای مجازی و هدایت به سمت موضوعات زیرمجموعه اهداف مورد نظر، معرفی کتاب و ایجاد زمینه مطالعه گروهی در مدرسه یا با هدایت مدرسه و دیگر فعالیت‌های مشابه از جمله فرصت‌هایی است که در اختیار مدارس است و به آموزش خانواده منجر می‌شود.

کوتاه سخن

تقدس خانواده و مادر و پدر در اسلام به حدی است که قرآن کریم پس از فرمان به پرستش خداوند و نهی از شرک ورزیدن، به احسان و نیکی کردن به مادر و پدر فرمان می‌دهد: «وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا؛ خدا را پرستید و به او شرک نوزید و به پدر و مادر خود احسان کنید» (نساء، ۳۶).

چنین جایگاه ارزشمند و مقرب در درگاه الهی اهمیت والای توجه به آموزش خانواده را افزایش می‌دهد. در این میان، لازم است همه نهادها و تمامی فرصت‌ها در خدمت ارتقاء دانایی و توانایی‌های خانواده باشند و گستره حمایت‌های گوناگون از آن افزایش یابد و به تحکیم هرچه بیشتر خانواده کمک کند اما حال که موقعیت‌های رسمی با عنوان آموزش خانواده برای مدارس ایجاد شده، شایسته است مدیران مدارس با تدبیر و توجه ویژه به این امر، دست به شکستن ساختارهای معمول و از سر عادت در مسیر آموزش خانواده زده، این مهم را اگر نه بیش از آموزش و تربیت دانش‌آموزان، دست‌کم در همان سطح در نظر داشته باشند و بتوانند با بهره‌گیری از فرصت‌های متنوع و ممکن در توانمندسازی والدین، موضوع آموزش خانواده را غنی سازند و به نوعی در تحقق اهداف متصور تعلیم و تربیت و آموزش و پرورش گام‌های اساسی‌تری بردارند. بدیهی است عملکرد و نتیجه تربیت مدارس که در آن مدیران به جایگاه ارزشمند و هماهنگ‌سازی و توانمندی هرچه بیشتر خانواده توجه ویژه ندارند، تردیدآمیز است. در نقطه مقابل، مدارس قرار دارند که در آنها والدین از فرصت‌های آموزشی و توانمندسازی گسترده‌ای در دل مدرسه برخوردارند و با هدایت اولیاء مدرسه موجبات رشد و قوت آنها فراهم است. ■